سخنراني در ديدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامي و نماينده‌ي ولي‌فقيه در سپاه - 21 /ارديبهشت/ 1370

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحيم
برادران عزيز! خيلى خوش آمديد. از زيارت شماها خيلى خوشحالم. من هميشه دلم پيش شماهاست. اگر مى‌توانستم بيش از اين با شماها ديدار و گفتگو و تبادل نظر داشته باشم، يقين بدانيد كه مى‌شد ؛ منتها گرفتاريها زياد است و گاهى بايد به همين شكل خدمت شماها برسيم.
اين مطالبى كه برادر عزيزمان آقاى ايزدى - فرمانده‌ى محترم نيروى زمينى سپاه - فرمودند، مطالب بسيار خوب و بشارت‌دهنده‌يى بود. خوشحاليم از اين‌كه بحمدالله يگانهاى نيروى زمينى سپاه شكل لازم را گرفته‌اند، استعداد خوبى پيدا كرده‌اند و بخصوص توانسته‌اند كادرهاى اصلى و پرسنل سپاهيشان را جذب كنند. بد بود كه ما لشكرى از سپاه داشته باشيم، ولى مثلاً در آن فقط ده نفر، گاهى پنج نفر و گاهى هم كمتر، كادر سپاهى باشند. اين‌كه حالا حتّى بيش از حد پيش‌بينى، برادران سپاهى در لشكرها هستند، همان طبع اولى قضيه است ؛ حقش همين است و بايد همين‌طور باشد ؛ چون قوام نيرو، به سپاه و عناصر اصلى سپاه است. بقيه‌ى افرادى كه در آن‌جا هستند - چه برادران بسيج، چه سربازان وظيفه‌يى كه با شما كار مى‌كنند - شما آنها را شكل مى‌دهيد، سازماندهى مى‌كنيد و از آنها كار مى‌كشيد. عنصر سپاهى بايستى به طور بارزى، بخصوص در يگانهاى رزمى حضور داشته باشد. البته يگانهاى پشتيبانى و بقيه‌ى يگانها هم همين‌طورند ؛ منتها يگانهاى عملياتى، بخصوص اين خصوصيت را دارند كه بايستى حضور برادران سپاه در آنها خيلى بارز باشد.
و اما آنچه كه از حالا به بعد بايستى انجام بگيرد:
مطلب اول قضيه‌ى آموزش است. در داخل سپاه، بايستى يك شكل كاملاً دقيق و جدى به آموزش داد. اين دوره‌هاى آموزشى، از دوره‌هاى افسرى و درجه‌دارى، تا دوره‌هاى تخصصى، تا دوره‌ى فرماندهى و ستاد، را همه‌ى كادرهاى سپاه بايستى بتدريج ببينند ؛ هر كس آن چيزى را كه در حدش هست و شايسته‌ى اوست. اين دوره‌ها، محصول تجربيات حركت علمىِ نظامى در طول تاريخ است ؛ چيزهايى است كه وجودشان لازم است ؛ مثل بقيه‌ى مواد علم. ما چه‌طور فيزيك و علوم انسانى و شيمى و مكانيك و بقيه‌ى علومى را كه دنيا در آنها پيشرفت كرده و تجربياتى دارد، با شوق و ولع و اقرار به فايده مى‌آموزيم، اين هم همان‌طور است و بايد آنها را آموخت. شما كه يك نيروى مكتبى و انقلابى و خوش‌روحيه و داراى ويژگيهاى خاص خودتان هستيد - كه هيچ نيروى ديگرى تاكنون از آنها برخوردار نبوده است - اين را هم بايد اضافه كنيد، تا واقعاً گل سرسبد ارتشهاى جهان باشيد.
كسانى كه از حالا وارد مى‌شوند، بايستى دوره‌هاى مشخصى را براى آنها پيش‌بينى كنيد ؛ يعنى آنهايى كه درجه‌دار خواهند بود، دوره‌هاى درجه‌دارى ؛ آنهايى كه افسر خواهند بود، دوره‌هاى افسرى را برايشان بگذاريد. اما آن كادرهايى هم كه الان وجود دارند، بايد ترتيبى داده بشود كه اينها دوره‌ها را، ولو به صورت فشرده شده‌اش ببينند. هرچه مى‌توانيد، در نيروى زمينى آموزش را مورد تأكيد قرار بدهيد.
مطلب دوم اين است كه يگانها را بايد دايماً عملياتى نگهداريد. يگانهاى زمينى سپاه - همان‌طور كه مى‌دانيد - حجمشان كم و قابل اتساعند. قابل اتساع بودن يعنى چه؟ يعنى قوّتشان زياد و كيفيتشان بالاست. والا اگر كيفيت بالا نباشد، چه‌طور فرمانده‌ى تيپتان، يك لشكر را در روز لازم اداره خواهد كرد؟ چه‌طور كادر تيپ، يك روز كادر لشكر خواهند شد و يك لشكر را اداره خواهند كرد؟ پس معناى اين، آن است كه يك گردان از لحاظ كادر اداره كننده، يك گردان صددرصد كارآمد و فعال و با بينش و قابل اتكاست و در هنگام لازم مى‌تواند بلافاصله به يك تيپ - سه گردان - تبديل شود. بنابراين، كيفيت سازماندهى اين لشكرها و تيپهاى مستقل شما، معنايش كيفيت بالا و عملياتى بودن است.
اگر بخواهيد اين حالت عملياتى و سبك و كارآمد هميشه باقى بماند، بايستى از تمرين و مانورهاى لازم عملياتى، هيچ لحظه‌يى فروگذار نكنيد. نيروهاى سپاه بايد دايم و نوبت‌به‌نوبت در حال مانور باشند ؛ مانورهاى گردانى،

مانورهای تیپی، مانورهای لشکری. اینها را دایم عملیاتی نگهدارید. این، حضور دایمی فرماندهان را می‌طلبد ؛ همان نکته‌ی سومی که می‌خواهم عرض بکنم.
نکته‌ی سوم، حضور فرماندهان است. فرمانده به یگان خودش باید مثل فرزند و عایله‌ی تحت سرپرستیش نگاه کند. بهترین جای شما و مطلوبترین نقطه‌یی که هستید، باید یگان زیر امر و فرماندهیتان باشد. هرجا که هستید، باید خودتان را بالای سر آن برسانید. غیبت شما از یگان، بایستی یك چیز استثنایی باشد. اگر مثلاً ما کسانی را می‌فرستیم، تا خطوط و یا مراکز استقرار یگانهای عملیاتی را در منطقه‌ی عملیات بازرسی کنند، وقتی که می‌آیند، باید گزارش بدهند که فرمانده‌ی لشکر، قائم‌مقام و یا معاونانش بودند ؛ یا در محل استقرار تیپ، فرمانده‌ی تیپ، قائم مقام و یا معاونانش بودند. نباید گزارش را این‌طوری بدهند که ما به فلان نقطه رفتیم، اما از این پنج یا شش یا ده یگانی که بازرسی کردیم، مثلاً در شصت یا هفتاد درصدشان، فرمانده و یا قائم‌مقامش نبودند و یا در بعضی موارد هر دو حضور نداشتند! اصلاً چنین چیزی بایستی تحقق پیدا نکند، تا دایماً عملیاتی و حاضر باشند.
البته یك نکته وجود دارد که آن نکته را بحمدالله سپاه از اول عمل می‌کرده و آن، حضور فرمانده در همه‌ی رده‌هاست. مواظب باشید که این از شما گرفته نشود ؛ یعنی این درجه - که چیز بسیار باارزشی است - شما را از کادرتان تا پایین‌ترین رده‌ها جدا نکند ؛ همان چیزی که ما همیشه در بعضی از نیروهای دیگر می‌دیدیم و بحمدالله هرگز در سپاه نبود و امیدواریم که هیچ‌وقت هم نباشد.
در سپاه، همه با یك لباس و بدون نشانه و علامتی، کنار هم راه می‌رفتند. فرمانده‌ی یگان، برادری بود که از لحاظ مشخصات ظاهری، با آن برادری که مثلاً در یك گردان یا در یك گروهان یا در یك دسته عضو معمولی بود، هیچ تفاوتی نداشت ؛ اینها را نمی‌شد شناخت. این، یك نوع صمیمیت و یگانگی به طور طبیعی به وجود می‌آورد، که حُسن بزرگی بود. البته حُسن درجه، حُسن بزرگتری است ؛ یعنی این، به هیچ‌وجه این درجات را زیر سؤال نمی‌برد. درعین‌حال، شما هر دو را با هم داشته باشید ؛ یعنی این درجه هم باشد و آن برادر سطح پایین، احترامش را هم به شما بکند، سلامش را هم بدهد ؛ اما برخورد شما، همان برخورد برادرانه‌یی که همیشه داشته‌اید، باشد و در میانشان حضور پیدا کنید. سرّ پیشرفت سپاه این بوده که فرمانده‌ی کل سپاه گاهی در خطوط مقدم پیدایش می‌شد. البته ما غالباً با این‌طور چیزی مخالف بودیم ؛ لیکن در موارد ممکن و غیرخطر، این حالت همیشه باید وجود داشته باشد ؛ یعنی فرماندهان در رده‌های مختلف یگانها بروند. آنها باید حضور شما را احساس بکنند. این حضور، چیز فوق‌العاده بااهمیتی است و تأثیرات بسیار مثبتی دارد.
نکته‌ی آخر در این باب، مسأله‌ی اجرای کامل آیین‌نامه‌ی انضباطی است. این آیین‌نامه را موبه‌مو اجرا کنید و هیچ کم نگذارید ؛ چون در سپاه مطلقاً چنین عادتی بر اجرای آیین‌نامه وجود نداشته است. مردم با همان تربیت انقلابی و دینی معمولی و بدوی با هم برخورد می‌کردند. البته برای یك مجموعه‌ی غیرنظامی اشکالی ندارد ؛ اما برای مجموعه‌ی نظامی، چنین چیزی امکان ندارد. این آیین‌نامه واجب و لازم است ؛ آن را موبه‌مو اجرا کنید.
آن نکته‌ی اصلی در باب سپاه این است که بلاشك در طول جنگ، سپاه عنصر مؤثر و تعیین‌کننده‌ی جنگ بود و اکثر فتوحاتی که ما از اول تا آخر جنگ داشتیم، با نام سپاه همراه است ؛ یا منحصراً متعلق به سپاه بود، یا سپاه در آنها نقش اصلی و مهم را ایفا کرده است. این، برای چه بوده است؟ این سؤالی است که البته پاسخش هم برای همه‌ی شما واضح است. هرچند ممکن است برای بسیاری از آیندگان ما این پاسخ واضح نباشد، لیکن همین پاسخ، راز استمرار پیروزی در صحنه‌ی مبارزه‌ی بزرگی است که ما همچنان درگیرش هستیم. واقعاً علت این پیروزیها و این پیشرفتها چه بود؟ پاسخ در یك جمله است: فداکاری ناشی از تدین انقلابی. تدین منهای روحیه‌ی انقلابی، با گوشه‌گیری و انزوا و عدم تحرك هم می‌سازد ؛ اما تدین با روحیه‌ی انقلابی - که همان دین خالص و ناب و صحیح و قرآنی است - روحیه و حالتی را با خودش همراه دارد که فداکاری و ایثار و ابتکار و کوچك شمردن موانع و اتکای به خود و اعتماد مطلق و توکل به خدای متعال در آن هست.
این روحیه‌ها موجب شد که در موارد متعددی، شماها به عنوان فئه‌ی قلیله، بر فئات کثیره فایق بیایید. این باید حفظ بشود. مواظب باشید که این از ما گرفته نشود. اگر خدای نکرده گرفته بشود یا متزلزل گردد، موجودیت نیروی

مسلح انقلابی، دیگر معنا نخواهد داشت ؛ حرکت انقلابی سابقه‌داری که دنیا را به خودش متوجه کرد، معنا و تحققی نخواهد داشت. این، با تربیت دایمی دینی است، که البته آقایان محترم علمایی که تشریف دارند، و نیز دفتر نمایندگی و گروههای عقیدتی‌سیاسی، زمینه‌ساز و سررشته‌دار این قضیه برای تعلیم و درس و آموزش و بعضی از مراقبتهایند ؛ اما حقیقت و قوام قضیه، به اراده و خواست تك‌تك افراد و فرماندهان است.

برادران! باید با خدا باشیم، تا خدای متعال به ما کمك کند. «من کان لله کان‌الله له» (1). اگر برای خدا بودیم و نیت کردیم و تصمیم گرفتیم و حرکت نمودیم، خدای متعال اراده‌اش را در جهت پیشرفت ما قرار خواهد داد، و آن وقت همه‌ی قوانین عالم با ما همراه خواهد شد. بدون این، ما مثل گروه دیگری از مردم دنیا خواهیم بود. وقتی انسانی با خدا نیست و برای خدا کار نمی‌کند، حالا اسمش ایرانی باشد، جای دیگری باشد، اسمش مسلمان باشد، غیرمسلمان باشد، چه تفاوتی می‌کند؟ چه تضمینی هست که اگر کسی فرضاً یك اعتقاد دینی هم به اسلام دارد و چند عمل عبادی را هم انجام می‌دهد، این عزت اسلامی هم با او باشد ؛ کمااین‌که دیدیم قرنها گذشت، و عزت اسلامی با ما نبود.

همین الان مسلمینی که اسمشان مسلمان است، در نهایت ذلت زندگی می‌کنند ؛ کفار بر اینها مسلطند، امریکا بر اینها مسلط است، کارشناسهای بی‌وفای بی‌وجدانِ بی‌علاقه‌ی غربی بر اینها مسلطند. اگر اسم اسلام کافی باشد، باید همه‌ی مسلمین اسمی عزیز باشند ؛ می‌بینیم که نیستند. آن چیزی که یك انسان و یك مجموعه را عزیز می‌کند، اسلام واقعی است ؛ یعنی تسلیم‌لله ؛ «الاسلام هو التّسلیم» (2). دین هم همین است. دین، همان تسلیم است ؛ «انّ الدّین عندالله الاسلام» (3). دین، تسلیم شدن در مقابل خداست ؛ «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه» (4). دین شما باید تسلیم شدن در مقابل خدا باشد. باید بزرگمان، کوچکمان، معممان، نظامیمان، افراد عادی جامعه‌مان، بخصوص مسؤولانمان، واقعاً تسلیم خدا باشند و در تصمیماتشان، برای شهوات و خواستها و اغراض شخصی خودشان، شأنی نگذارند.

البته انسان که به طور معمولی و طبیعی تبدیل به فرشته نمی‌شود. بالاخره شهوات و خواستهای انسان، بر انسان معمولی - نه آن برگزیدگان والا - اثر می‌گذارند ؛ اما مهم این است که این شهوات و خواستها، در خطمشی زندگیش اثر نگذارند ؛ بخصوص در آن‌جاهایی که با سرنوشت یك جمع، یا با سرنوشت جامعه‌ی اسلامی سروکار دارند. در این‌طور جاها باید تسلیم خدا باشد و اراده‌ی خدا را بر اراده‌ی خودش، خواست خدا را بر خواست خودش، و اهداف الهی را بر اغراض شخصی خویش غلبه بدهد. اگر این‌طور شد، همین عزتی که خدای متعال به شماها، به مسلمین و به مردم ایران داد و این دوازده، سیزده سال حقیقتاً گل سرسبد ملتهای دنیا شدید، «کنتم خیر امّة اخرجت للنّاس» (5) شدید و دشمنان هم به این اعتراف کردند و پیشرفتهای زیادی نمودید، این ادامه پیدا خواهد کرد.

برادران! ما واقعاً هنوز در اوایل و آغاز راهیم. این دوازده سال مجاهدت و مبارزه و آنچه که قبل از آن انجام گرفت، ما را در راه قرار داد ؛ حالا این راه را باید بپیماییم. نبادا خیال کنیم که به مقصد رسیده‌ایم ؛ کجا رسیده‌ایم؟! کجاست آن جامعه‌ی مطلوب اسلامی ؛ و آنچه که ما امروز داریم؟ کجاست آن رهبری مطلوب اسلامی ؛ و آنچه که ما امروز داریم؟ کجاست آن انسانهای تراشیده‌ی ساخته و پرداخته‌ی مطلوب اسلام ؛ و آنچه که امروز در متن جامعه‌ی ماست؟ اگرچه ما انسانهای والا و برگزیده هم زیاد داریم و واقعاً بعضی از انسانهای ما که بخصوص در دوران جنگ امتحان دادند، از بسیاری از افراد سابقه‌دار صدر اسلام هم بزرگتر و باارزشتر بودند، اما این باید بشود ؛ اسلام این را می‌خواهد.

این جامعه باید مثل آب دریای بزرگ و بی‌پایانی باشد، تا بتواند همه‌ی دنیا را در رابطه‌ی با خودش رو به اصلاح ببرد. اگر آب کم‌عمقی باشد، تعدادی که در آن شستشو کردند، کثیف خواهد شد. این دریا باید آن‌چنان عظیم و عمیق و پُر از آب زلال باشد، که اگر کفر دنیا هم در آن ریخته بشود، دنیا پاك بشود، ولی آن آب آلوده نگردد. ما باید این‌گونه باشیم.

«کنتم خیر امّة اخرجت للنّاس» (6) یعنی چه؟ دنیا باید در رابطه‌ی با جامعه ما، رو به صلاح و آبادی برود، ولی این جامعه آلوده نشود. ما باید به آن‌جا برسیم. ما کجا، آن وضع مطلوب کجا؟ آیا نمی‌شود برسیم؟ چرا نشود برسیم؟

باید برسیم. آیا تا حالا قصوری شده است؟ نه، تا حالا هم حرکت خوبی انجام شده ؛ منتها راه طولانی و دشوار است. همه باید خودمان را تربیت کنیم، همه باید خودمان را تهذیب و تزکیه کنیم، همه باید برای خدا تلاش و کار کنیم و در خودمان نورانیت به وجود بیاوریم، تا بتوانیم پیش برویم. شما برادران سپاه، باید با این دید به وظایف عمده‌ی خودتان نگاه کنید.

دشمنیهای دشمنان هم علیه ما تمام نشده است. البته امروز که تحلیل سیاسی می‌کنند، می‌گویند احتمال جنگ در این مرزهای غربی خیلی بالا نیست. البته تحلیلهای سیاسی این را نشان می‌دهد ؛ اما در دنیا تحلیلهای سیاسی کی به طور صددرصد تحقق پیدا کرده، که ما حالا بگوییم تحقق پیدا خواهد کرد؟ حوادثی که تا حالا پیش آمده، کی منطبق با تحلیلهای سیاسی بوده است؟ مگر حوادث اخیر خلیج فارس، (7) برطبق تحلیلهای سیاسی به وجود آمد و پیش رفت؟ نه، برای پدید آمدن یك حادثه‌ی این‌طوری، هزاران عامل انسانی و غیر انسانی وجود دارد ؛ انسان باید آماده باشد.

آن چیزی که من شخصاً در آن هیچ شکی ندارم، این است که ما اگر بخواهیم این انقلاب و این بنای اسلامی را اسلامی نگهداریم، تا صد سال دیگر هم از دشمنی ابرقدرتها و تصمیم آنها بر قلع‌وقمع این بنا ذره‌یی کم نخواهد شد. البته ابرقدرتها که می‌گوییم، امروز به شکل سابق موجود نیست ؛ اما گردن کلفتهای دنیا و در رأسشان امریکا، بعد هم بقیه‌ی خرده‌ریزهایی که هستند - یعنی دنیاطلبهای عالم و طاغوتهای جهان - یك ذره با جمهوری اسلامی آشتی نخواهند کرد. البته مبادلات سیاسی و رفت‌وآمد و دادوستد دارند. اینها نیازهای دنیوی و نقد فعلیشان است ؛ اما نیاز درازمدتشان این است که این کانون معنویت - که صلای نفی همه‌ی ظلمها و تعدیها و بدیها را در دنیا زده - نباشد. حالا نبودنش هم دوگونه است: یا بتوانند با تبلیغات و انواع و اقسام تدابیری که دارند، از لحاظ کیفیت تغییرش بدهند ؛ یا اگر نمی‌توانند، آن را محو فیزیکی کنند.

در چنین شرایطی وظیفه‌ی ما چیست؟ وظیفه‌ی ما این است که برای مقابله‌ی با آن استحاله‌ی معنوی آماده باشیم و نگذاریم این استحاله انجام بگیرد ؛ نگذاریم انقلاب را از درون، پوك و پوسیده و میان‌تهی کنند ؛ یعنی از لحاظ بنیه‌ی معنوی، انسانها را سالم و قوی و خوب نگهداریم. همچنین خودمان را برای مقابله‌ی با تدبیر دوم آماده کنیم ؛ یعنی از لحاظ نظامی، نیروهای نظامیمان را کارآمد و فعال نگهداریم. هر دوی اینها احتیاج به این دارد که سپاه بر خودش به طور دایمی نظارت داشته باشد، تشکیلاتش را مستحکم کند و کیفیتها را روزبه‌روز بالا و بالاتر ببرد.

به نظر من، وظیفه‌ی برادران، وظیفه‌ی سنگینی است ؛ هم نیروی زمینی در سطح فرماندهی و ستادهایش، هم در سطوح یگانها - که شما آقایان هستید - تا آن پایین‌ترین یگان، و هم در سطوح بالای سپاه ؛ یعنی ستاد کل سپاه و بقیه‌ی تشکیلات سپاه. البته کمك اصلی برای این کار، برادران دفتر نمایندگی هستند، و خواست و تصمیم و جدیت شماها هم بایستی کمك کند. به‌هرحال، هم از لحاظ آموزش و تمرین و تدریب و آمادگی ظاهری و سازمانی و نظامی، و هم از لحاظ آمادگیهای باطنی، بایستی خودتان را همواره آماده نگهدارید. به نظر من، این تکلیف امروز همه‌ی ماست.

ان‌شاءالله که خداوند به شما کمك کند و توفیقتان بدهد و زحمات شما را مورد سپاس و تقدیر خودش قرار دهد ؛ که ماها قادر نیستیم پاسخ این همه مجاهدت و کوشش و تلاش برادران را بدهیم. سعی کنید که ان‌شاءالله در وظایف، همکاری انجام بگیرد. رفق، جزو وظایف است. در سطوح مختلف و از همه‌ی اطراف قضیه، همکاریهای لازم را انجام بدهید.گاهی ممکن است سر بعضی از مسائل، ناهماهنگیهایی باشد. طرفین ناهماهنگی کوشش کنند که ان‌شاءالله ناهماهنگی را برطرف کنند، تا کارها هرچه بهتر و سریعتر پیش برود.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

---

1) بحارالانوار، ج 82، ص 319

2) بحارالانوار، ج 65، ص 309

3) آل‌عمران: 19
4) آل‌عمران: 85
5) 1 و 2. آل‌عمران: 110
6)
7) ر.ك: جلد ششم، پاورقی ص 14